

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۳۴۰-۳۱۹

بررسی آراء حدیثی - رجالی میرزا محمد اخباری با تکیه بر کتاب صحیفة اهل الصفاء فی ذکر اهل الاجتباء

شهربانو فرخی نژاد ناصری*

◀ چکیده

بدون تردید کتاب صحیفة اهل الصفاء فی ذکر اهل الاجتباء نشان دهنده عمق تفکرات اخباری گری محمد بن عبدالنبی نیشابوری مشهور به میرزا محمد اخباری است؛ زیرا در این کتاب مبانی رجالی و حدیثی وی به خوبی انعکاس یافته است. سودجویی او از مباحث رجالی به دلیل تقابلی است که در این موضوع با جریان اصول گرای هم عصر وی پدید آمده بود. وی در این اثر کوشیده است تا از کیان احادیث در مقابل جریان اصول گرای عصر خویش دفاع کند. وی از سویی با بازخوانی آرای عالمان متقدم رجالی و از سوی دیگر با نقد آرای رجالی متأخران، درصدد است نظریه ای بدیع را در علم رجال و در عین حال مخالف با نظریه اصولیان عرضه کند.

جستار پیش رو سعی نموده با بررسی کتاب میرزا محمد به مبانی رجالی وی دست یابد و از رهگذر این بررسی، تقابل های گفتمانی عصر وی را پی جویی نماید. در ادامه با تمرکز بر روش شناسی اثر، مزیت های آن از جمله توثیقات رجالی، صحت طرق روایات، نقد آرای مخالفان اصول گرا را مورد کاوش قرار دهد.

◀ کلیدواژه ها: اخباری، اصولی، رجال، میرزا محمد اخباری، توثیق، طرق، اسانید.

* دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد / Sh_farokhinezhad_n@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۷

۱. طرح مسئله

به‌رغم تقابل غیررسمی اخباریان و اصولیان پیش از قرن یازدهم قمری، در این قرن رویارویی یادشده شدت گرفته و دو اصطلاح اخباری و اصولی رواج یافت و این دو گروه به‌صورت آشکار و رسمی در مقابل یکدیگر به‌پاخاستند. میرزا محمد اخباری به‌تبع محمدامین استرآبادی (د. ۱۰۳۶ق) و عبدالله بن صالح بن جمعه سماهیجی بحرانی (د. ۱۳۵ق) از اخباریان تندرو قرن سیزدهم قمری به‌شمار می‌رود.^۱ اختلافات در عصر میرزا محمد اخباری دامنه گسترش یافته و به اوج رسیده بود. بیش از هر جا این اختلاف را در آثار به‌جای‌مانده از هر دو طیف می‌توان پی‌جویی کرد. جهت‌گیری‌های فکری هر دو جریان نشان از آن داشت که هریک از دو طرف مخاصمه، خود را نماینده اصلی تفکر ناب شیعی دانسته و درصدد تخطئه جناح مخالف برمی‌آمدند. این اختلافات رفته‌رفته عمیق‌تر و در جنبه‌های گوناگون به‌ویژه در مسائل فرعی فقهی خود را نشان می‌داد. تاریخ این عصر نشان از آن دارد که هریک از دو گروه، سعی بلیغی در کنار زدن و سبقت گرفتن از رقیب داشت و آنچه در این میان در بعضی از موارد مغفول واقع می‌گشت، استدلال‌هایی عمیق در جهت اثبات منویات فکری هر گروه بود.

وی انحراف از مبانی فکری علمای سلف را عامل اصلی تفکر اصولی دانسته و راه علاج آن را رجعت به تفکر ایشان و اصلاح مبانی طبق اصول و موازین ارائه‌شده توسط ایشان معرفی می‌کند. به‌عبارتی دیگر تمامی مباحث رجالی ارائه‌شده توسط دیگران را درون چهارچوب فکری تنظیم‌شده توسط خویش توجیه و تفسیر می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که تمامی آن‌ها را هم‌نظر با خویش وانمود نماید و اختلاف را در سطح ظاهر نشان دهد. البته در جایی که شکاف میان وی و نظریات دیگران عمیق بود، درصدد مخالفت برآمده و آن‌گفتار را با استدلال‌هایی تخطئه می‌نمود. مبنایی که به‌سادگی از نوشته وی می‌توان دریافت، اینکه فراوان تلاش می‌کرد تا در تقابل تفکر رقیب، اعتبار اسانید و رجال احادیث را اثبات و دایره توثیقات رجالی را افزایش دهد. استفاده نکردن از مباحث محتوایی و نقد متنی حدیث در راستای تأیید یا عدم تأیید حدیث با توجه به سابقه آن در کتب رجالی سلف نیز نمایانگر مسئله اصلی عصر میرزا محمد یعنی اسانید

و رجال است. به هر تقدیر می‌توان وی را از پایه‌گذاران علم رجال به سبک اخباریان معرفی کرد که برخوردار بدیعی با راویان در حوزه جرح و تعدیل آن‌ها داشته است. سبب این مسئله نیز در تداوم حیات فکری جریان اخباری‌گری نهفته بود؛ زیرا تنها ذخیره و پشتوانه علمی و دینی خود را در بودن روایات و قبول آن‌ها می‌دانست. نگارنده در این مقاله سعی دارد ضمن ارائه دیدگاه‌های میرزا محمد اخباری و نشان دادن تقابل‌های گفتمانی عصر وی به بیان ایرادها و اشکالات وی به جریان رقیب بپردازد.

۲. مروری بر زندگانی و شخصیت میرزا محمد اخباری

میرزا محمد ابواحمد جمال‌الدین (م ۱۲۳۲) در اکبرآباد (معصوم علیشاه، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۱۸۳؛ شیروانی، بی‌تا، ص ۵۸۱) یا فرخ‌آباد (ابراهیم بن میرزا احمد، ۱۳۵۶ق، ص ۳۱۴) در سرزمین هند، از مادری استرآبادی (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۲۱) متولد شد. جدش عبدالصانع از مردم استرآباد و پدرش عبدالنبی مقیم نیشابور بود که بعدها به هند مهاجرت کرد. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۷۳) وی تحصیلات مقدماتی خود را در هندوستان به انجام رسانید و در حدود ۲۰ سالگی برای گزاردن حج راهی حجاز شد. (ابراهیم بن میرزا احمد، ۱۳۵۶ق، ص ۳۱۴-۳۱۵) پس از اتمام مناسک راه عراق را در پیش گرفت و چندی در نجف و سپس در کربلا ماند و سرانجام در کاظمین سکنا گزید. در این شهرها محضر چند تن از علمای برجسته، مانند آقا محمدعلی بهبهانی، میرزا مهدی شهرستانی و شیخ موسی بحرینی را درک کرد و دیری نپایید که در علوم معقول و منقول صاحب بصیرت شد. او در کنار علوم متداول دینی، در علوم غریبه از قبیل طلسمات و نیز نجومات و جفر و اعداد مطالعاتی کرد و در بحث و جدل نیز مهارت یافت. (شیروانی، بی‌تا، ص ۵۸۲)

از آنجا که وی سلوک اخباری را در پیش گرفته بود، با فقیهان و مجتهدان اصولی از جمله شیخ جعفر نجفی، سید علی طباطبایی، سید محمدباقر حجت‌الاسلام اصفهانی و محمدابراهیم کلباسی، سخت درگیر شد و میان آنان دشمنی درگرفت. (نک: تنکابنی، بی‌تا، ص ۱۷۸-۱۸۰) فشار اصولیان سبب شد تا میرزا محمد، عراق را ترک گوید و راهی ایران شود. وی مدتی را در مشهد و دیگر شهرهای ایران گذراند و با استقبال

دستگاه حکومتی فتحعلی شاه، مدت چهار سال در تهران اقامت کرد. (شیروانی، بی تا، ص ۵۸۲)^۲

۳. جایگاه میرزا محمد اخباری در سیر جریان اخباری‌گری

اخباری از ماده خبر به طور مطلق بر هر که با تاریخ سروکار داشته، اطلاق می شده است. (صبحی صالح، ۱۳۶۳ش، ص ۱۲۱) چنان که ابن ندیم در *الفهرست* از مورخ با عنوان اخباری یاد کرده است. (ابن ندیم، ۱۳۵۰ق، ص ۱۰۷) اطلاق اخباری بر مورخ اصطلاحی رایج و قدیمی بوده است؛ برای مثال یعقوبی از ابومخنف اخباری یاد می کند (یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳) اما از قرن چهارم به بعد بر محدثان نیز اطلاق می شده است. (حب الله، ۲۰۰۶م، ص ۲۱۷) دلیل نامگذاری این جماعت به اخباری تکیه آنان بر اخبار است. (همان جا) به عبارت دیگر اخباری، فقیهی است که فقط با استناد به کتاب و سنت به استنباط احکام شرعی می پردازد و در مقابل اصولی بر فقیهی اطلاق می شود که از کتاب، سنت اجماع و عقل برای استنباط احکام بهره می جوید. (قطیفی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۵) طبق اظهار شهرستانی، علمای امامیه از همان ابتدا به دو گروه اصولی و اخباری تقسیم می شدند. (شهرستانی، ۱۳۵۰ش، ج ۱، ص ۱۶۵)

در فقه متأخر امامی، اطلاق اخباری‌گری به کسانی است که به پیروی از اخبار و احادیث اعتقاد دارند و روش‌های اجتهادی و اصول فقه را نمی پسندند. در مقابل آنان فقیهان هوادار اجتهاد قرار می گیرند که با عنوان اصولی شناخته می شوند. تقابل این دو گونه از نگرش در سده‌های نخستین اسلامی ریشه دارد. سده چهارم اوج قدرت مکتب حدیث‌گرای قم بود، در حالی که فقیهان اهل استنباط چون ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی در اقلیت قرار می گرفتند. از برجستگان حدیث‌گرایان این دوره می توان به کسانی همچون محمد بن یعقوب کلینی، محمد ابن بابویه قمی اشاره کرد. (مدرسی طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴) از سوی دیگر با ظهور شیخ مفید و در پی او سید مرتضی و شیخ طوسی حرکتی نوین در فقه امامی رخ نمود که تا قرن‌ها گرایش فقها به استنباط را بر حدیث‌گرایی برتری داد. فقه اهل حدیث که در اواخر سده چهارم با کوشش فقیهان اصولی ضعیف شد، وجود محدود خود را در مجامع فقهی امامیه حفظ نمود تا آنکه در اوایل سده یازدهم بار دیگر به دست محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) در

قالی نو مطرح شد (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۷) و لبه تیز حملات خود را متوجه پیروان گرایش غالب در فقه امامی یعنی جناح اصولیان ساخت. او نخستین کسی بود که باب طعن بر مجتهدان را گشود و امامیه را به دو بخش اخباریان و مجتهدان منقسم گردانید. (تنکابنی، بی تا، ص ۳۲۱)

علاوه بر وی از پیروان متعصب مکتب اخباری در سده یازدهم باید از عبدالله بن صالح بن جمعه سماهیجی بحرانی صاحب منیه الممارسین نام برد که به کثرت طعن بر مجتهدان شهره بود. (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۴۷؛ تنکابنی، بی تا، ص ۳۱۰) در میان کسانی که شیوه استرآبادی را پسندیدند و به اخباری‌گری گرایش پیدا کردند، فقیهان بزرگی را می‌توان یافت که در عین اعتقاد داشتن به مکتب اخباری، دارای اعتدال و میانه‌روی بودند. ملا محسن فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ق) را که خود می‌گوید مقلد قرآن و حدیثم و نسبت به غیر از قرآن و حدیث بیگانه‌ام (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۹۶) نیز در عداد اخباریان نام برده‌اند. (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۸۵)

در این میان، میرزا محمد اخباری را می‌توان ادامه‌دهنده مکتب استرآبادی دانست که دفاعی افراطی و همه‌جانبه از جریان اخباری‌گری دارد. چنان‌که جعفریان سعی نموده ستیز میرزا محمد اخباری و جریان مخالف با وی که یعنی اصولیان می‌باشند، به تفصیل تشریح نماید. چه اینکه تقابل کاشف الغطاء عالمی اصولی و همعصر میرزا محمد با نگارش کتابی با عنوان کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء علیه افکار میرزا محمد در این راستا قابل فهم می‌باشد. (نک: جعفریان، ۱۳۹۱، سراسر اثر)

حربه‌ای که میرزا محمد اخباری در تقابل با جریان مخالف خویش به کار برد، ورود در مباحث رجالی و اسناد حدیث بود. یکی از آثار رجالی میرزا محمد، کلیات الرجال است. او کتاب دیگری با نام الرجال و کتابی نیز با نام تقویم الرجال داشته است. (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۲۹) شیخ آقابزرگ از کتاب رجالی دیگری از او، با نام «رجال النیسابوری» نیز یاد می‌کند. (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۷) ایشان همچنین از همین کتاب مورد بحث با عنوان صحیفة الصفاء فی ذکر اهل الاجتباء والاصطفاء نام برده و گفته است: در دو مجلد بوده است که مجلد اول آن، به مباحث درایه و مقدمات علم رجال اختصاص داشته است. (همان، ج ۱۵، ص ۲۲) شیخ آقابزرگ همچنین

می‌افزاید که او باز هم کتابی دیگر به نام *نتیجه الخلف فی ذکر السلف* در رجال داشته است. از قول او در کتابش با نام *معاول العقول فی قلع اساس الاصول* نقل کرده است. (همان، ج ۲۴، ص ۴۹)

۴. تقسیم‌بندی دیدگاه‌های رجالی و سندی میرزا محمد اخباری

چینش و روند کتاب رجال میرزا محمد اخباری از یک سو و تقابل گفتمانی عصر میرزا محمد اخباری از سوی دیگر، نگارنده این مقاله را به تقسیم‌بندی دوگانه آرای رجالی میرزا محمد اخباری سوق داده است. وی از طرفی درصدد آن است تا سنت رجالی متقدمین را که اعتماد به طرق روایات و اسامی راویان نام‌برده شده در کتب رجال بوده است، احیا کند و مبانی رجالی ایشان را از لابه‌لای کتب ایشان استقصا و به شماره درآورد و از طرفی دیگر به مهم‌ترین مبانی رجالی متأخرین نظر افکنده و در پی تخطئه آن‌ها از مستندات تاریخی و حتی استفاده از مبانی رجالی اصولیان سلف در دفاع از مبانی اخباریان برآمده است. گو اینکه میرزا محمد در پاسخ شبهات و سؤالات پیش‌آمده توسط گوینده‌ای، در مقام پاسخ برآمده و در مواردی نیز به اطاله کلام و مکررگویی نیز کشیده شده است.

۴-۱. استخدام قواعدی در جهت پذیرش روایات و طرق روایات

میرزا محمد اخباری در حکم به وثاقت راوی تنها به نصوص رجالی اکتفا نکرده و راه‌های دیگری را نیز برای اثبات وثاقت راوی مطرح نموده است. مبنای وی در طرح و بحث مباحث رجالی‌اش این است که احادیث کتب متداول اخبار، به‌ویژه کتب اربعه قطعی الصدور هستند. (اخباری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰، ۴۳ و ۸۸؛ ج ۲، ص ۹۸-۱۰۷) حال بر اساس این مبنا در پی آن است که بتواند پرده از اصول و قواعدی بردارد که متقدمین با استفاده از آن‌ها حکم بر صحت راوی می‌دادند.

از نوشته وی چنین برمی‌آید که وی معتقد است متقدمین ضوابط و اصولی در سنجش صحت و سقم روایات داشته‌اند که متأخرین از آن‌ها بی‌خبرند و این گسست تاریخی باعث شده است که آن‌ها با خرده‌گیری از متقدمین مسیر خود را تغییر دهند و خط بطلان بر بسیاری از احادیث بزنند، درحالی که همه این احادیث نزد متقدمین صحیح می‌باشند. در این راستا وی دچار رویکرد تسامح‌گرایانه در پذیرش اخبار از

راویان شده است. در این مجال به ذکر ادله و شواهد گوناگونی که وی در جهت اثبات مدعای خود به کار برده است می‌پردازیم و به تفصیل از آن‌ها سخن می‌گوییم. در این راستا مباحث مربوط به توثیقات رجالی را در بخش اول و مباحث طرق و اتصال سند را در بخش دوم مطرح می‌کنیم.

۱-۱-۴. توثیقات رجالی

۱-۱-۴-۱. اصحاب اجماع

یکی از مبانی اصلی اخباریان، نظر آنان درباره اصحاب اجماع^۳ است. آنان نیز مانند رجالیان دیگر درباره عبارت معروف کشی که با نام بردن از عده‌ای از اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌گوید: «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم» بحث کرده‌اند. مراد از این عبارت صحت احادیث منقول از آنان و نسبت آن به اهل بیت به مجرد صحت آن از آنان است، بدون آنکه عدالت کسی که آنان از او نقل می‌کنند، معتبر باشد. چنان‌که حتی از کسی که متهم به فسق یا وضع حدیث است نیز خبری نقل کنند، پذیرفته می‌شود. (برای اطلاع بیشتر از این اصطلاح نک: ایزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۳-۷۶)

میرزا محمد معتقد است یکی از مبانی که علمای متقدم رجالی آن را قبول داشته و بر اساس این اصل حکم به صحت طرق و رجال روایات داده‌اند. همین مسئله اجماعی است که کشی مطرح نموده و قضاوت متقدمین بر اساس همین نظر کشی بنا شده است. میرزا محمد پا را فراتر گذاشته و اضافه می‌کند که جماعتی از متأخرین نیز نظر کشی را پذیرفته‌اند. شهید اول، شهید ثانی، علامه مجلسی، شیخ بهایی و بهبهانی کسانی هستند که میرزا از آن‌ها به‌عنوان مدافعان و پذیرفتگان نظر کشی از آن‌ها یاد نموده است. (اخباری، بی تا، ج ۱، ص ۲۳)

وی جلالت بسیار زیادی برای اصحاب اجماع قائل بوده است. بدین توضیح که مادامی که راویانی، مذهب فاسدی داشته باشند در صورتی که قبل از آن‌ها اصحاب اجماع بوده باشند، آن کتاب قابل اعتماد است. و چنانچه روایتی را اصحاب اجماع نپذیرفته باشند حتی اگر عدل امامی نیز آن روایت را نقل کرده باشد، آن روایت مورد قبول نیست. وی مدعی است این نظریه توسط شیخ طوسی و محقق حلی و سید مرتضی نیز مطرح شده است. (همان، ص ۲۴)

۴-۱-۱-۲. مشایخ اجازه (و عده کلینی)

میرزا محمد به این بحث در دو بخش پرداخته است. در جایی از عبارت «عده من اصحابنا»ی کلینی و صدوق یاد نموده و اسامی آنان را به شماره درآورده و در جای دیگر فهرستی از طرق شیخ طوسی به مشایخ اجازه را ارائه کرده است.

کلینی به واسطه «عده» با عبارت «عده من اصحابنا» روایات زیادی نقل کرده که به ظاهر، افراد این عده‌ها برای وی مشخص بوده‌اند. تعبیر «عده» به جای ذکر اسامی، علاوه بر اینکه سبب اختصار سند است، گفته‌اند: اکثر افراد «عده»‌ها از مشایخ اجازه کلینی هستند و چون کلینی در صحت حدیث به اصالت، و درستی متن، توجه بیشتری داشته تا به شخصیت راوی، معرفی اسامی این افراد نزد وی تأثیری در صحت و یا سقم روایت نداشته است.^۴

اصطلاح مشایخ اجازه درباره شیوخی که اجازه کتاب را به روایان داده‌اند، به کار می‌رود؛ اما گاهی این اصطلاح برای مشایخ محدثان بزرگ نیز که روایات فراوانی از ایشان نقل شده، به کار رفته است؛ به‌ویژه آنکه بسیاری اوقات، ایشان فاقد توثیق خاص در کتب رجال هستند. مسئله بحث‌انگیز در این گونه موارد، امکان توثیق عام چنین مشایخی با توجه به شیخ اجازه بودن ایشان است. با این اصطلاح، تفاوتی جدی میان مشایخ روایت و اجازه پدیدار می‌گردد؛ زیرا درباره مشایخ روایت، وثاقت شیخ تأثیری اساسی بر اعتبار روایت منقول می‌گذارد؛ اما روایت منقول از مشایخ اجازه با توجه به متکی بودن نقل بر نوشته و مکتوب، مشابه حالت قبل نیست؛ زیرا تحقیق صحت آن از طرقی دیگر نیز امکان‌پذیر است؛ از جمله وجود نسخه‌هایی از این کتاب نزد دیگران با واسطه‌هایی غیر از شیخ و یا شهرت و معروفیت عمومی کتاب و نظایر آن. (برای اطلاع بیشتر از مشایخ اجازه نک: معارف، ۱۳۸۸، سراسر اثر)

فقدان بعضی از مشایخ اجازه در کتب رجال، مانع از توثیق ایشان نزد میرزا نشده است. دلیل وی نیز آن است که ایشان کسانی هستند که صاحبان کتب اربعه اعتماد فراوان بدان‌ها داشته و از ایشان به کثرت روایت کرده‌اند. (اخباری، بی تا، ج ۲، ص ۵۷)

۴-۱-۱-۳. سایر موارد توثیق

از آنجایی که میرزا محمد در پذیرش رجال موجود در سلسله طرق حدیث بسیار میل

به تسامح دارد، لذا به ادنی دلیلی متوسل شده تا تصدیق به توثیق ایشان نماید. از جمله آن موارد عبارت‌اند از: رجال موثقی از او روایت کرده باشند (همان، ص ۳۴)؛ صاحب کتاب و یا اصل باشد (همان، ص ۴۴)؛ ذکر راوی در کتب متعدد حدیثی و رجالی (همان، ص ۶۷)؛ توثیق امامان در مورد راوی خاص (همان، ص ۱۰۲)؛ راویانی که در سلسله‌سند صاحب کتاب یا اصل معتبر باشند (همان، ص ۱۱۵)؛ و بالاخره کثرت روایت و نقل. (همان، ص ۲۰۲)

۴-۱-۲. اتصال طرق روایی

میرزا محمد از روش‌های گوناگون و از زوایای مختلف به این مسئله پرداخته است؛ زیرا وی معتقد است که طرق روایی رسیده به ما صحیح می‌باشد. به عبارتی دیگر هم طبقات رجالی به‌طور زنجیره‌وار به یکدیگر متصل است و هم اینکه رجال تمام این زنجیره‌ها به کلی موثق‌اند. (نک: همان، ج ۱، ص ۲۳، ۹۴ و ۱۸۷) وی برای تحقق بخشیدن به این فرضیه، چندین مسئله را در کنار یکدیگر مطرح کرده که با کنار هم قرار دادن آن‌ها فرضیه وی اثبات گردد. از سویی به طرق روایی شیخ طوسی و شیخ صدوق پرداخته و از سویی دیگر به طرق روایی جمهور مشایخ امت پس از شیخ طوسی پرداخته است. ضمن اینکه رجال اهل سنت را نیز که در طریق روایی این اسانید وجود دارد، مورد بحث و بررسی قرار داده است. از آنجا که «طریق»، قسمتی از «سند» است نه تمام آن، اگر مثلاً بگوییم طریق شیخ طوسی به فلان راوی، صحیح است، بدین معناست که راویان سند از شیخ طوسی تا راوی مورد نظر، همه، عادل امامی هستند؛ گرچه راوی آخر این‌گونه نباشد، ولی اگر متعلق را «سند» روایات بدانیم، باید قائل به ثقه بودن (عادل امامی) تمامی راویان سند باشیم. در این صورت، صحت، بر خود خبر اطلاق می‌شود. آنچه مراد میرزا در این کتاب است طرق روایات است.

۴-۱-۲-۱. طرق اسانید شیخ طوسی

میرزا معتقد است مادامی که سلسله اسانید روایات موجود تا به شیخ طوسی منتهی شود، صحت آن‌ها مورد قبول می‌باشد. (نک: همان، ج ۲، ص ۱۷۹) البته این اعتقاد میرزا سابقه‌ای طولانی در سنت رجالی و حدیثی علمای سلف داشته است. با کاوشی در

زندگی علمی شاگردان و راویان اصلی شیخ طوسی همچون فرزندش ابوعلی، عبدالجبار رازی و ابوالصمصام مروزی می‌توان فهم دقیق‌تری از رواج طریق روایی وی به دست آورد. اینان با اخذ اجازه روایت آثار و مصنفات بی‌شمار و برگزیده شیخ طوسی، عملاً ناقل عمده‌ای برای علم پیشینیان به آیندگان شدند. (برای مطالعه درباره نقش این شاگردان، نک: حاج منوچهری، ۱۳۷۲ش، ص ۶۱۴ و ۶۱۵؛ همو، ۱۳۷۳ش، ص ۴۶) طریق غالب در سلسله اسانید عمده روایات شیعی در عصری پس از شیخ طوسی، طریق شاگردان و راویانی است که از او اجازه روایت مصنفات و آثار را کسب کرده‌اند.

در پی تألیف تهذیب و استبصار شیخ طوسی و تحصیل اجازه روایی شیخ توسط شاگردان، عالمان شیعی خود را از بسیاری از آثار دیگر بی‌نیاز دیدند و کتب حدیثی اولیه در میان آثاری جای گرفت که شیخ طوسی برای نقل آن‌ها به شاگردان خود اجازه داده بود. از این زمان به بعد تا ظهور کسانی چون ابن زهره حلبی (م ۵۸۵ق) و ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ق) عملاً عمده کوشش‌های اجتهادی برای دستیابی به منابع روایی و روش‌های جدید استنباط احکام در آموزه‌های مکتب شیخ طوسی منحصر شده بود؛ روندی که تا شکل‌گیری و توسعه مکتب حله استمرار داشت. (پاکتچی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۰۱)

کوشش میرزا محمد به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه وی در ادامه تلاش نموده تا اثبات کند که طریق روایت شیخ طوسی نیز تا مشایخ اجازه صحیح است. بدین شکل که راویان شیخ طوسی را تا مشایخ اجازه بررسی رجالی نموده و حکم به صحت آن‌ها داده است. و از آنجایی هم که معتقد است اگر روایتی تا مشایخ اجازه برسد، این سلسله سند تا به معصوم صحیح تلقی می‌شود و دیگر لازم نیست رجالی آن مورد بررسی قرار گیرد، لذا از همه این‌ها نتیجه می‌گیرد که تمام طرق روایی از حال حاضر تا زمان معصوم به‌طور صحیح نقل شده است. وی اضافه می‌کند که علامه حلی نیز در خلاصه الاقوال به بررسی طرق شیخ طوسی پرداخته و سلسله اسانید را ذکر کرده است و از این عمل علامه به‌طور ضمنی استفاده نموده که در میان علمای رجالی متأخر نیز به صحت طرق شیخ طوسی اذعان کرده‌اند. (اخباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۴)

۴-۱-۲. طرق روایی شیخ صدوق در من لا یحضر الفقیه

شیخ صدوق به جهت اختصار، سند احادیث را حذف کرده است. لذا در نگاه اول، تمام احادیث من لا یحضره الفقیه از مرسلات به حساب می آیند. احادیث مرسل این کتاب منحصر به روایاتی است که شیخ صدوق به طور کلی راویان آنها را حذف و به انتساب روایت به معصوم علیه السلام اکتفا کرده است و گاهی حتی این انتساب را نیز یاد نکرده و با استفاده از عباراتی همچون «رؤی»، «فی روایة» حدیث را گزارش کرده است و گاهی نیز حدیث را با استناد به یک راوی و یا صاحب کتابی آورده تا آن را در مشیخه مستند کند، اما چنین نکرده است.

در این میان، میرزا محمد درصدد است تا روایات شیخ صدوق را از حالت ارسال خارج نماید و سلسله روایانی را که در این بین صدوق آنها را حذف کرده، بازسازی نماید. وی طبق مبانی رجالی خویش، رجال ذکر نشده در مشیخه را توثیق می کند. البته میرزا محمد این کار خود را در ادامه و راستای کاری می داند که استرآبادی درباره این کتاب انجام داده و هدفش تکمیل همان راه استرآبادی است. گو اینکه میرزا محمد در مقام پاسخ گویی و استدلال به کسانی که تمام روایات کتب شیخ صدوق و شیخ طوسی را نمی پذیرند، برآمده و سعی بلیغی در اثبات طرق روایات این دو شخصیت دارد. در این صورت همه روایات این دو کتاب را صحیح تلقی می کند. (نک: اخباری، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۲۰)

۴-۱-۳. ذکر طرق روایات جمهور علمای امت بعد از محمدون ثلاث

میرزا محمد طرق بسیاری از روایات را آورده و آنجا نشان داده است که اکثر این اسانید به شیخ طوسی و به توسط او به علامه حلی می رسد. در ادامه به کسانی مانند علامه مجلسی و شیخ حر عاملی رسیده است. اهتمام میرزا در این بخش آن بوده تا راویان حدیث را از محمدون ثلاث (کلینی، صدوق، طوسی) که جزء متقدمین هستند تا به متأخرین که علامه حلی است، متصل نماید و از این طریق صحت این اتصال را اثبات کند. در این بین، انبوهی از رجال را نام برده که از طبقات فی مابین علامه حلی تا شهید اول و دوم و از آنجا تا محمدون ثلاث بوده اند. و سپس طرق محمدون ثلاث را به صاحبان کتاب و اصول اولیه حدیثی نشان داده است. در ادامه متذکر شده است که

در میان انبوهی از این طرق، بعضی از آن‌ها به محمدون ثلاث منتهی نشده است، بلکه به کسان دیگری که در کتب نجاشی و ابن الغضائری هستند، رسیده است. میرزا محمد همه این طرق روایی را صحیح قلمداد کرده است. (نک: همان، ص ۲۴۶-۲۵۴)

۴-۱-۲-۴. ذکر طرق روایی رجال اهل سنت در میان احادیث شیعیان

میرزا محمد در بررسی طرق روایات وارده بدین نکته توجه کرده که اساساً بعضی از رجال سلسله اسانید از روایان اهل سنت بوده‌اند. (نک: ادامه مقاله) حجیت توثیق غیرامامی یکی از مباحث مهم و گسترده در رجال شیعه و یکی از محدودیت‌های این مبحث عدم اظهار نظر صریح رجالیان و دانشمندان شیعه چه دوره متقدم و چه متأخر و حتی معاصران است. فقط شمار اندکی از دانشمندان متعرض این بحث شده‌اند. علاوه بر این، پرسش‌های دیگری نیز در این باره قابل طرح است و شامل فروعی متعدد می‌شود. آیا می‌توان به توثیق شخص غیرامامی استناد کرد یا خیر؟ در صورت اعتماد، آیا حرج آنان را نیز می‌توان پذیرفت یا خیر؟ آیا تفکیکی میان غیرامامیان وجود دارد یا خیر؟ در صورت تفکیک میان غیرامامیان، آیا دیدگاه‌های همه آنان معتبر است یا خیر؟ در صورت اعتبار نظریات آنان، محدوده‌ای برای نظراتشان وجود دارد یا خیر؟ (برای اطلاع بیشتر در این باره نک: فقهی‌زاده و بشیری، ۱۳۹۶، سراسر اثر)

در اینجا نیز میرزا محمد دست به کار شده و درصدد تبیین این موضوع نیز برآمده است. چه همان طور که در سطور پیشین نیز ذکر شد، وی معتقد است تمامی طرق روایات رسیده به ما صحیح‌اند؛ حال در توجیه این گونه از طرق روایی نیز توضیحاتی را بیان داشته است.

شایان ذکر است میراث حدیثی شیعه در عصر صادقین علیهم‌السلام، توسط محدثان و عالمان امامی تدوین شده و در کنار توجه روایان شیعه، برخی از عالمان و محدثان زیدی و سنی هم عصر آن‌ها به ضبط احادیث ائمه شیعه توجه کرده‌اند که نام شماری از این محدثان چون اسماعیل بن ابی زیاد سکونی (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲) عباد بن صهیب کلیبی یربوعی (همان، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۲)، ابوعثمان عمرو بن جمیع خلوانی (همان، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۵۷) و افراد دیگری دانسته است. دفاتر حدیثی یا آثار تدوین شده به دست افراد مذکور طبعاً مورد توجه محدثان امامی بوده و به نقل و

روایت از آن‌ها توجه می‌کرده‌اند.

میرزا محمد نیز این مطالب را با بازخوانی طرق روایات دریافته و به‌صراحت بیان می‌دارد که طرق روایات شیعه به اهل سنت رسیده است. وی با بررسی‌های رجالی نشان داده است که طرق بعضی از روایات شیخ بهایی منتهی به صحیح بخاری و طرق بعضی از روایات علامه حلی به صحیح مسلم منتهی شده است. میرزا محمد دربارهٔ صحت و سقم این‌گونه روایات هیچ‌گونه داوری نکرده است. اما به نظر می‌رسد آن‌ها را نیز تلقی به قبول کرده؛ زیرا اهتمام او در این کتاب توثیق کردن رجال و طرق روایی است و علی‌القاعده می‌بایست جایی را که خلاف این مبناست، توضیح نماید و گرنه این مطلب وی نیز عطف بماسبق می‌شود. (اخباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۷)

۲-۴. نقد آرای مخالفان

میرزا محمد اخباری را به‌جد می‌توان احیاگر مبانی رجالی متقدمین دانست. وی مشکل اصلی را در میان مبانی رجالی متأخرین، عدول از مبانی متقدمین می‌داند. وی فاصلهٔ تاریخی میان متقدمین و متأخرین را از مهم‌ترین دلایل شکاف میان این دو نظریه می‌داند و درصدد است با شرح گفتمان رجالی متقدمین به دلایل صحیح آن‌ها اشاره نماید و از این رهگذر اشکالات مبنایی متأخرین را روشن سازد. وی بسان دیگر اخباریان با قواعد ساخته‌شده توسط متأخرین در برخورد با روایات به مخالفت پرداخته و آن را ضربه‌ای مهلک به پیکرهٔ روایی شیعه می‌داند. چه اینکه در نظر وی با تعبیهٔ این‌گونه از قواعد، بسیاری از روایات از شیعه جدا می‌گردد و در نهایت کیان دین در خطر می‌افتد. (همان، ص ۲۸۳-۲۹۶)

۱-۲-۴. مخالفت جدی با تنويع احاديث

میرزا محمد با ردّ شدید دیدگاه علامه حلی و شیخ بهایی در تنويع احاديث، نظر ایشان را دربارهٔ حدیث صحیح با اصطلاح متقدمان، از صدوق و کلینی تا سید مرتضی و شیخ طوسی، ناسازگار می‌بیند و با نقل سخنان آنان، در اثبات این ناسازگاری می‌کوشد. آن‌گاه با نقل سخنان کلینی و صدوق در مقدمهٔ کتاب‌هایشان می‌گوید آنان احادیث کتب خود را صحیح می‌دانسته‌اند. به همین نحو شیخ نیز در کتاب *عُدَّة الاصول* می‌گوید روایاتی را که در دو کتاب روایی خود آورده‌ام، از اصول قابل اعتماد گرفته‌ام. (همان،

ج ۱، ص ۵۹، ۶۰ و ۶۲)

وی معتقد است که احادیث در میان متقدمین به دو قسم صحیح و غیر صحیح تقسیم بندی شده است و با استناد به خود متقدمین ابراز می‌دارد که آنچه آن‌ها در کتاب‌هایشان آورده‌اند به جز خبر صحیح نبوده است.

وی می‌افزاید: روایات شیعه به دست مؤلفان کتب اربعه و برخی دیگر از قدماء تهذیب شده است و روایاتی که به اصطلاح قدما ضعیف بوده‌اند، از روایات شیعه حذف شده و آنچه اکنون درون کتب اربعه و برخی دیگر از کتاب‌های قدما موجود است، مجموعه‌ای است که از کتاب‌ها و اصول معتبر حدیثی گرفته شده، و صدور آن از معصومان قطعی است.

ضمن اینکه اشاراتی نیز به این مطلب دارد که متقدمین معیارهایی برای انتخاب خبر صحیح داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها وجود حدیث در کتب و اصول اربعه مائه می‌باشد. اما قراین و شواهدی که در اختیار متقدمین در جهت انتخاب خبر صحیح بوده، هم‌اکنون از دسترس خارج است و لذا نپذیرفتن این روایات و یا تقسیم این روایات به چهار گونه رایج نزد متأخرین، به دلیل فقدان این قراین و شواهد کاری غیر عقلایی محسوب می‌شود.

میرزا محمد هم از نظر سلسله‌سند و طرق روایی و هم از منظر توثیقات رجالی، ضعیف شمردن و یا مرسل دانستن احادیث را نمی‌پذیرد. از نظر طرق روایات معتقد است که اخباری که مثلاً کلینی مرسل روایت نموده، صدوق و طوسی آن را مسند و به طرق صحیح نقل نموده‌اند و می‌افزاید کسی نباید این احادیث را ضعیف و یا مرسل قلمداد نماید و این‌گونه برخورد با روایات را نتیجه عدم تتبع لازم در آثار روایی می‌داند. از نظر رجالی نیز معتقد است صراحت کلینی و دیگر صاحبان کتب اربعه به صحت آنچه در کتبشان آورده‌اند، به معنای آن نیست که تمام راویان آن احادیث نیز ثقه باشند، بلکه نقل از کتب معتبر برای آن‌ها موضوعیت داشته است. (نک: ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۹)

در نهایت میرزا سعی نموده سخنان بعضی از متأخرین از جمله شیخ بهایی را به تأویل برد و معنایی دور را از ضعیف نزد او استفاده کند. میرزا می‌گوید: شیخ بهایی در

جایی که اصطلاح ضعیف را به کار می‌گیرد مرادش آن است که این خبر در اصول مکرر نیامده و اصحاب بدان عمل نکرده‌اند و این معنا مقابل با صحیح محسوب نمی‌شود. (همان، ۲۰۷)

۲-۲-۴. مخالفت با وجود خبر واحد

آنچه از فحوای کلام میرزا محمد برمی‌آید، اینکه وی اساساً معتقد است اخبار نقل شده در کتب متقدم متواتر هستند. وی بر این باور است خبرهایی که در زمان حاضر جزء اخبار آحاد تلقی می‌شوند، در نزد متقدمین متواتر بوده‌اند؛ زیرا در آن زمان اصول و کتب در میانشان متداول و مشهور بوده است و این احادیث در اصول مختلفی مضبوط بوده است. بر طبق رأی وی اساساً متقدمین یا خبر متواتر و یا خبر محفوف به قراین را نقل کرده‌اند و از این نظر ذکر اسانید در کتب اربعه نیز از باب تبرک و تیمن است و گرنه آنان هیچ ضرورتی در ذکر اسانید نمی‌دیدند؛ از این رو به اختصار به ذکر سندی واحد اکتفا می‌نمودند و بقیه را نمی‌آوردند. علاوه بر اینکه ممکن بوده همان سند نیز به طور کامل ذکر نشود. برای مثال، صدوق از ابن محبوب که صاحب کتاب و اصول بوده است روایتی را نقل می‌کند و واسطه بین خود تا او را ذکر نمی‌کند. این خبر به دلیل مرسل بودنش ضعیف نیست؛ چه او نیازی به ذکر این وسایط نمی‌دیده است. علاوه بر اینکه این خبر در کتب دیگر مشایخ همچون کلینی و طوسی به طور صحیح و مسند نقل شده است. (همان، ص ۲۰۹-۲۱۰)

میرزا سخنان خویش را هم‌نظر با جماعتی از متأخرین نیز می‌داند و به نقل از شیخ حر عاملی بیان می‌کند که وی در این باره اینچنین اظهار نظر کرده که اکثر مطالب اصول و فروع از اخبار به طور متواتر رسیده است و وجود نصوص فراوان ما را بالجمله به قطع اجمالی می‌رساند که تواتر معنوی و لفظی در مورد روایات وجود دارد. البته میرزا محمد کوشش نموده تا سخن سید مرتضی را که مخالف سرسختی برای اخبار آحاد است، هم‌نظر با خود جلوه دهد. میرزا بیان می‌دارد آنجا که سید مرتضی می‌گوید که نمی‌توان به خبر واحد عمل کرد منظورش آن است که قرینه‌ای برای صحت آن در دسترس نباشد هرچند راوی عادل امامی آن را نقل کرده باشد و یا اینکه خبر واحدی باشد که از کذاب‌ها و یا وعاظ نقل شده باشد. اگرچه سخنان سید مرتضی توسط میرزا

تقلیل یافته و ادله سید در مخالفت اخبار آحاد نادیده گرفته شده است. در ادامه میرزا می‌افزاید چون کلینی و صدوق به صحت روایاتشان معتقدند، می‌توان بدان‌ها عمل نمود هرچند جزء اخبار آحاد باشند. (همان، ص ۲۱۶-۲۱۷)

۳-۲-۴. نقد آرای رجال‌شناسان

خرده گرفتن به آرای رجالی در صورتی که کتب رجالی فردی را تضعیف نموده باشند، محل مناقشه میرزا با صاحبان کتب رجال است. نقد نظریات رجال‌شناسان توسط میرزا در دو مبحث اسامی مشترک و رجال سلسله اسانید کتب اربعه قابل پی‌جویی می‌باشد.

۴-۲-۱. تمیز مشتبهین

این مبحث در فایده هفتم کتاب با عنوان «مشتبهین» مورد بحث قرار گرفته است. این مسئله یعنی اشتراک و اشتباه به علل مختلف ایجاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین علل ایجاد اشتراک، تشابه اطلاعات رجالی و اختصار نام راویان است؛ برای مثال ذکر نام راوی و عدم بیان نام پدر وی، موجب اشتراک راویان همنام می‌شود. همچنین در موارد مشابه نام و نام پدر، عدم ذکر کنیه و نسب ایشان می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد اشتراک شود. از دیگر علل ایجاد اشتراک می‌توان به تصحیف نام راویان و عدم ضبط دقیق اسامی ایشان اشاره کرد. ضرورت تمیز مشترکات زمانی آشکار می‌شود که یک یا چند تن از راویان مشترک، ثقه و برخی دیگر غیرثقه باشند. (برای اطلاع بیشتر در این باره نک: لطفی و شریعتی، ۱۳۸۹، سراسر اثر) با توجه به صبغه میرزا در تسامح و اعتماد به رجال به‌سادگی می‌توان حدس زد که مبنای وی نیز در این مبحث در صورت امکان اثبات راویانی است که ثقه بوده‌اند. به عبارتی دیگر کوشش وی در نشان دادن آن است که در اسامی مشترک منظور آن راویان ثقه هستند و دلایل کسانی را که استناد به روات غیر ثقه در اسامی مشترک کرده‌اند باطل می‌داند؛ چه اینکه این روش باعث توسعه نمودن دایره قبول روایات می‌شود. برای مثال در مورد ابوبصیر عنوان می‌کند که کشی قائل به واقعی بودن این شخصیت است. میرزا در مقام پذیرفتن نظر کشی در این باره ابراز می‌دارد که ابوبصیر در حیات امام کاظم علیه السلام در گذشته است در حالی که فرقه واقفیه بعد از زمان امام کاظم علیه السلام تشکیل شده است. علاوه بر اینکه نجاشی برخلاف نظر کشی، وی را توثیق نموده است. و از منظر میرزا جلالت علمی نجاشی بالاتر از کشی

است و از جمیع این مقدمات نتیجه بر توثیق ابوبصیر می‌نماید. (نک: اخباری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳)

درباره افراد مجهول نیز آن‌ها را ملحق به ثقات کرده است. برای نمونه در سلسله اسناد کلینی کسی به نام ابوداوود المسرق وجود دارد که نامش در هیچ‌یک از کتب رجال ذکر نشده است. در اینجا میرزا وارد عمل می‌شود و بیان می‌دارد که روایات کلینی از حسن بن سعید به واسطه ابوداوود سجستانی انجام پذیرفته است. علاوه بر اینکه از گزارش کشی مبنی بر فوت وی چنین برمی‌آید که این شخص از طبقه بعد از کلینی باشد. سپس از برآیند این شواهد نتیجه می‌گیرد که منظور از ابوداوود المسرق همان ابوداوود سجستانی است. (همان، ص ۳۵)

با استقصای موارد گوناگون می‌توان به انواع ضوابط تشخیص عناوین مشترک توسط میرزا پی برد بدین شرح: بهره‌گیری از کنیه در تمییز راویان همان؛ توجه به طبقه راوی؛ دقت در راوی و مروی‌عنه؛ مقایسه اسانید؛ جست‌وجوی روایت در منابع متقدم، کثرت روایت، توجه به اطلاعات رجالی راوی. (نک: همان، ص ۳۶-۴۵)

۲-۳-۲-۴. توثیق رجال در سلسله اسانید کتب متقدم

رجال موجود در سلسله اسانید کتب متقدم مورد جرح و تعدیل عالمان رجالی درآمده است. اما میرزا محمد معتقد است مادامی که کسانی از رجال حدیثی در بین سلسله اسانید کتب اربعه باشند، آن افراد ثقه محسوب می‌شوند حتی اگر رجالیان حکم به تضعیف ایشان داده باشند. این سخن تقریباً شبیه به آن چیزی است که اهل سنت و جماعت در باب عدالت صحابه مطرح کرده‌اند. وی قاعده‌ای دیگر را در مورد مجهولین از رجال حدیث پایه‌گذاری کرده که اثر منفی در مجهول بودن راویان را از بین می‌برد. وی معتقد است خبری که متنش متواتر باشد، اگر در سلسله سند آن کسانی از مجهولین نیز باشند، سند آن خبر نیز صحیح می‌باشد. (نک: همان، ص ۴۴-۴۵)

۴-۲-۴. اعتماد به کتب و مصادر اولیه به دلیل وجود قراین

میرزا محمد اخباری می‌گوید جمعی از متأخرین به سبب عدم تتبع، حکم به ضعف بسیاری از اخبار کرده‌اند؛ با آنکه محمد بن یعقوب خود یادآور شده که اخبار کافی آثار صحیح است و ابن بابویه نیز حکم به صحت این اخبار نموده. بنابراین بی‌هیچ

دغدغه‌ای باید گفت که حکم به صحت ایشان بهتر از حکم به صحت متأخرین است. قدما برخلاف متأخران، برای تصحیح روایات به تک‌تک رجال سند توجه نمی‌کرده‌اند، بلکه آنان کتاب‌های حدیثی را مورد توجه قرار داده و هر کتابی که مؤلف آن ثقه بوده و از ضعف روایت نمی‌کرده و از روایات مرسل نیز اجتناب می‌کرده، کتابی معتمد دانسته و به جمیع روایات آن عمل می‌کردند.

وی در ادامه می‌افزاید اینکه جماعتی از متقدمین خبری را حمل به صحت کرده‌اند درحالی‌که عده‌ای از رجال آن‌ها توثیق نشده‌اند، نشان‌دهنده آن است که آن‌ها گزینه‌هایی بر توثیق ایشان داشته‌اند و گرنه همه آن‌ها حکم به صحت این گونه روایات نمی‌کردند. و لذا فقدان این قراین در حال حاضر نباید باعث شود تا با سلسله‌ای از قواعد بعضی از آن‌ها را کنار بگذاریم بلکه می‌بایست به دلیل وجود قراینی مبنی بر صحت روایات نزد متقدمین ما نیز بدان‌ها اعتماد کنیم و بر همان منوال احادیث را بپذیریم. (نک: همان، ج ۲، ص ۶۵)

۴-۲-۵. قول به عدم تعارض در روایات

میرزا محمد در بحث از تعارض اخبار یادآور شده است که شیخ طوسی اهتمامی بلیغ در جهت جمع میان روایات مختلف داشته و در این باره قواعدی را به استخدام درآورده است. وی می‌افزاید دلیل این عمل شیخ آن است که هر دوی این روایات از ثقات گرفته شده و لذا در نهایت هیچ‌گونه تعارضی با یکدیگر ندارند و در صورتی که نتوان بین آن‌ها جمع نمود به هریک از آن‌ها می‌توان عمل کرد و عمل‌کننده نزد خداوند مجزی خواهد شد. از فحوای سخنان میرزا چنین برداشت می‌شود که مخاطب توضیحات میرزا در این بخش کسانی هستند که در صورت تعارض دو روایات با یکدیگر یکی از آن دو و یا هر دوی آن‌ها را رد می‌نمایند. (همان، ج ۱، ص ۲۹)

۵. نتیجه‌گیری

میرزا محمد اخباری به‌مثابه نماینده بالاترین مرتبه اخباری‌گری در زمانه خویش کوشش نموده تا در تقابل و جدال با اصولیین همعصر خویش از علم رجال سود جوید. او به مهم‌ترین نقطه شکاف و اختلاف میان دو جناح متخاصم که در نگاه کلی نگر در اعتبار و یا عدم اعتبار مصادر اولیه حدیثی خلاصه می‌شد، نگاهی استدلالی

و مطول توأمان داشته است. وی با اصرار فراوان در پی بازسازی قراین و شواهدی است که نشان دهد روایات ما از گزند آسیب‌هایی چون جعل و ضعف در امان مانده است و اساساً مبنای اصولیین مبنی بر عدم اعتبار و ضعف برخی از اخبار وارده را ابطال نماید. وی در این باره از دو مسیر گوناگون به مسئله اخیر پرداخته و صحت روایات را از دریچه نگاه اخباری‌گری خویش به اثبات می‌رساند. تلاش وی آن است که از سویی با ارائه ادله متقدمین این نکته را اثبات کند که روایات وارده در مصادر اولیه، قطعی الصدور و صحیح هستند و قرآینی نزد ایشان بوده که در اختیار و گزینش اینچنین روایاتی بدان متوسل می‌شدند. بازسازی و ارائه این قراین از جمله مهم‌ترین اهتمام‌های وی در این کتاب است. در این راستا در پی استخدام قواعد و اصولی بود تا بتواند دایره توثیقات رجالی و صحت طرق روایات را توسعه بخشد. از سویی دیگر با نقد آرای مخالفان، به مبانی اصولیین در حوزه علم رجال اشکالاتی را وارد کرد. مخالفت با تنويع احادیث، مخالفت با وجود خبر واحد، نقد آرای رجالیان از جمله آن‌هاست.

در مجموع میرزا محمد توانسته است با بهره‌گیری از دیدگاه‌های متقدمین و همچنین با موافق نشان دادن نظریات بعضی از متأخرین اعم از اصولیین و اخباریین، کفه ترازو را به سمت خویش سنگین نماید و جناح مخالف را به دلیل عدم تتبع کافی در منابع و همچنین همراهی بزرگان ایشان با نظریات خویش محکوم و نظریاتشان را تخطئه کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در بخش جایگاه میرزا محمد اخباری در سیر جریان اخباری‌گری به طیف‌بندی علمای اخباری و ویژگی‌های هر کدام اشاره شده است.
۲. وی در تمام این مدت، مورد توجه و احترام شاه قاجار بود و روزگار را به تصنیف و تدریس گذرانید و از آنجا که از او کراماتی بر سر زبان‌ها افتاد، به «صاحب‌الکرامات» ملقب شد. (ابراهیم بن میرزا احمد، ۱۳۵۶ق، ص ۳۱۴) یکی از کرامتی که بدو نسبت دادند، داستان پیشگویی در خصوص قتل تسیتسیانف فرمانده سپاه روسیه در منطقه قفقاز بود. (نک: نفیسی، ۱۳۶۱ق، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ سپهر کاشانی، ۱۳۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۲) سرانجام با فشار و سعایت رجال متنفذ، شاه قاجار دست از حمایت میرزا محمد برداشت و او را روانه عراق ساخت. (نک: تنکابنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۰) در این میان نقش علمای اصولی، به‌ویژه شیخ جعفر نجفی را که کتابی با عنوان کشف‌الغطاء در ذم میرزا محمد تصنیف کرد و برای شاه فرستاد، نباید نادیده گرفت. (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۰۲) میرزا

محمد پس از ترک تهران در کاظمین رحل اقامت افکند (شیروانی، بی تا، ص ۵۸۱) و باز از ابراز مخالفت علنی با اصولیان خودداری نکرد و همین امر سبب شد که حکم قتل او توسط علما و مجتهدان بنام آن زمان همچون سید محمد مجاهد (صنیع الدوله، ۱۳۰۳ق، ج ۳، ص ۱۶۷)، شیخ موسی، سید عبدالله شبر و شیخ اسدالله کاظمینی (نک: معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۹۴۳) صادر شود.

در پی صدور حکم قتل میرزا محمد، گروهی به خانه او هجوم بردند و او را به همراه فرزندش احمد و یکی از شاگردانش به قتل رساندند. (ابراهیم بن میرزا احمد، ۱۳۵۶ق، ص ۳۲۲-۳۲۳)

بسیاری از مورخان و شرح حال نگاران این چالش را که با قتل میرزا محمد اخباری پایان یافت، تلاش نافرجام اخباری گری افراطی دانسته اند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۵۳۸؛ شیرازی خاوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۳) جمعی از مؤلفان تراجم نگار، فضل و علم میرزا محمد را ستوده و او را در علوم غریبه ماهر دانسته و به شرح آثار مکتوب وی پرداخته اند. (مدرس تبریزی، بی تا، ص ۸۵)

عجب آنکه وی گرایش بسیاری به عرفان و تصوف داشت. این جهت گیری در جانبداری وی از ابن عربی بزرگ ترین شخصیت تصوف نظری آشکار می شود. نیشابوری از ابن عربی با تعبیر «اکابر العرفا» یاد کرده (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۵۶) و تلاش می کند وی را به امامیه منسوب کند. (جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۳۵۴-۳۶۰) بنا بر نوشته شهرخواستی، میرزا محمد در کتاب میزان التمییز فی علم العزیز، شرحی در منازل عشق و دفاع تمام عیار از عقیده وحدت وجود به عمل آورده است. (شهرخواستی، بی تا، ص ۹۳-۶۰)

۳. اصحاب اجماع اصطلاحی است در علم رجال که مراد از آن هجده تن از اصحاب معصومانند که کثی در مورد تصدیق و تصحیح روایات آنان از منظر امامیه ادعای اجماع کرده است. شش تن از آنها از اصحاب مشترک امام باقر و امام صادق علیهما السلام (کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۲۳۸) و شش تن از اصحاب امام صادق علیه السلام (همان، ۱۳۷۵) و شش تن از اصحاب مشترک امام کاظم و امام رضا علیهما السلام هستند. (همان، ص ۵۵۶)

۴. «عده» هایی که کلینی بیشترین روایات را به واسطه آنها نقل کرده، سه گروه هستند که وی به واسطه آنها از احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی و سهل بن زیاد روایت نقل کرده است.

طبق آنچه ابو عبدالله نجاشی و علامه حلی در کتب رجال خود ثبت کرده اند، کلینی افراد این سه عده را به شرح ذیل مشخص کرده است: عده ای که به واسطه آنها از احمد بن محمد بن عیسی روایت نقل شده بدین شرح: محمد بن یحیی، علی بن موسی الکمیدانی، داود بن کوره قمی، احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم بن هاشم. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۷۲)

عده ای که به واسطه آنها از احمد بن محمد بن خالد برقی روایت نقل شده بدین شرح است: علی بن ابراهیم قمی، علی بن محمد بن عبدالله، بن اذینه، احمد بن عبدالله بن امیه و علی بن الحسن (همان) و

عده‌ای هم که به واسطه آن‌ها از سهل بن زیاد روایت نقل شده بدین شرح است: علی بن محمد بن علان، محمد بن ابی عبدالله، محمد بن الحسن (فروح) و محمد بن عقیل کلینی (همان).

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن منزوی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
۲. ابراهیم بن میرزا احمد، «ترجمه میرزا محمد الاخباری» چاپ شده به همراه ایقاز النبیه میرزا محمد اخباری، قاهره: مطبعة النغر، ۱۳۵۶ق.
۳. ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی جا: بی نا، ۱۳۵۰ق.
۴. اخباری، میرزا محمد، صحیفة اهل الصفاء فی ذکر اهل الاجتباء، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۶۸/۶، بی تا.
۵. اعتماد السلطنه، محمد حسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷ش.
۶. امین، سید محسن، أعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۷. ایزدی مبارکه، کامران، «روش های مجلسی در نقد سند، با تکیه بر مرآة العقول»، پژوهش های قرآن و حدیث، شماره ۱، سال ۴۳، ۱۳۸۹ش.
۸. پاکتچی، احمد، «اصول فقه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۹، تهران، ۱۳۷۹ش.
۹. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، انتشارات علمیة اسلامیة، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۰. جعفریان، رسول، دو رساله از کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش.
۱۱. جهانگیری، محسن، محیی الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۲. حاج منوچهری، فرامرز، «ابوالصمصام مروزی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۵، تهران: بی تا، ۱۳۷۲ش.
۱۳. حاج منوچهری، فرامرز، «ابوعلی طوسی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۶، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۵. حب الله، حیدر، نظریة السنة فی الفكر الامامی الشیعی، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۶م.
۱۶. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، تهران: بی نا، ۱۳۹۰ق.

۱۷. سپهر کاشانی، محمدتقی بن محمدعلی، *ناسخ التواریخ (قاجاریه)*، ایران: بی نا، ۱۳۰۴ق.
۱۸. شهرخواستی مازندرانی، اسدالله بن عبدالغفار، رشک بهشت (کاشف الاسرار)، نسخه خطی، قم: کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه، شماره ۲۵۳، بی تا.
۱۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، بی جا: اقبال، ۱۳۵۰ش.
۲۰. شیرازی خاوری، میر فضل الله، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران: وزارت، ۱۳۸۰.
۲۱. شیروانی، حاجی زین العابدین، *بستان السیاحه*، تهران: بازچاپ از چاپ سنگی، انتشارات کتابخانه سنایی، بی تا.
۲۲. صبحی، صالح، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
۲۳. صنیع الدوله، محمدحسن، *مطلع الشمس*، تهران: بی نا، ۱۳۰۳ق.
۲۴. فقهی زاده، عبدالهادی و بشیری، مجید، «بررسی مبانی رجالی علامه شوشتری در قاموس الرجال»، *فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۶ش.
۲۵. فیض کاشانی، محسن، *ده رساله*، به کوشش رسول جعفریان، اصفهان: بی نا، ۱۳۷۱ش.
۲۶. قطیفی، فرج عمران، *الاصولیون و الاخباریون فرقه واحده*، نجف: مطبعة حیدریه، ۱۳۷۶ش.
۲۷. کشی، محمد بن عمر، *معرفة رجال*، اختیار، محمد بن حسن طوسی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۸. لطفی، سید مهدی و شریعتی، فاطمه، «نقش و عملکرد محمدتقی مجلسی در بررسی و تمییز راویان مشترک»، *مجله علوم حدیث*، سال ۲۱، شماره ۳، ۱۳۸۹.
۲۹. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، *ریحانة الادب*، تبریز: کتاب فروشی خیام، بی تا.
۳۰. مدرسی طباطبایی، حسین، «*اجتهاد*»؛ مقدمه ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، ۱۴۱۰ق.
۳۱. مدرسی طباطبایی، سید حسین، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.
۳۲. معارف، مجید، «مشایخ اجازه در اسناد الکافی»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۵۱، ۱۳۸۸ش.
۳۳. معصوم علیشاه، محمد، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹.
۳۴. معلم حبیب آبادی، محمدعلی، *مکارم الآثار*، اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، ۱۳۵۱.
۳۵. نجاشی اسدی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۶. نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۶۱ش.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.